

انسانیت یا دین؟

نوشتاری از نورالله «نورمن» گبای

ویراستار: پیمان اخلاقی



میوه های درخت انسانیت: آزادگی، تساهل، لبخند، صبوری، محبت، وفاداری، راستگویی، صلح، دوستی، نیت خیر، کمک کردن.

تصور می کنم که نوشته ای که مطالعه می فرمایید یکی از مقالات بحث برانگیز باشد. نخست، به دو رخداد دردناک اخیر اشاره می کنم. چنانکه در اخبار آمده بود، گروه داعش اعتراف کرد که دو نفر از اعضای این گروه — به واقع دو وحشی دیوانه — با بستن بمب به کمر خود، وارد جمعیت انبوهی در شهر آرام و بی سر و صدای کرمان واقع در ایران شدند، خود را منفجر کردند و بیش از 200 نفر از مردم بسیار شریف این شهر را کشتند و زخمی کردند و یا به شدت ناقص کردند. اینان واقعاً دیوانگانی هستند که به «خر دیزه» می مانند که چنان که معروف است، برای انتقام گرفتن از صاحب خود، خودش را و بارش را یک جا به تهِ درّه پرتاب می کند! بهتر بگویم، اینها حتی از آن خر هم حقیرتر هستند. داعش در میان برخی گروه ها رأی و طرفداران قابل ملاحظه ای دارد و ادعای مسلمانی و به اصطلاح رهبری جهان اسلام را سر داده است. اما فراموش نکنیم که بیچاره آنها که کشته شدند، یعنی مردم ایران نیز همچون افراد داعش پیرو همان دین، همان کتاب و همان پیغمبر هستند. در اینجا می بینیم که دو گروه یا

گروه های فراوانی که همه به قول خودشان پیرو یک کتاب و یک پیغمبر و یک خدا هستند، همدیگر را می کشند، چون هر کدام از فرقه ای متفاوت هستند.

شایان ذکر است که هرچند ما امروز دارای دو ایران هستیم — یکی ایران خاورمیانه و دیگری ایران بین المللی با 7 میلیون جمعیت رو به رشد که برای خود دنیایی افتخار آفریده اند — خوشبختانه اکثریت مطلق مردم هر دو ایران اعتنایی به مُهملات داعش و امثال آنها ندارند: ایرانیان در درجه نخست، ایرانی هستند و بعد پیروان ادیان و فرقه های گوناگون؛ و خمیرمایه ایرانی بودن همانا واژگان «گفتار نیک، پندار نیک، رفتار نیک»، این گفتار مروج انسانیت است که قادر است توأم با اجرای فرمان تورات مبنی بر *وَأَهْوَتْ لِرَعَا كَامُوخَا*، یعنی «همنوعت را مانند خودت دوست بدار» دنیا را دگرگون کند.

در هر صورت، آشکار است که دین نتوانسته است انسانها را یک دست و با یک باور، متگی به اصول درست و در یک کلام، «انسان» بار بیاورد. دین به طور کلی از مسیر اولیه خود خارج شده است؛ و چنان که می بینیم، هر دینی به صدها فرقه و گروه منشعب شده است که همیشه با یکدیگر در جنگ و نزاع هستند. این مسئله در مورد مسیحیان، به ویژه پیروان دو فرقه مسیحی پروتستان و کاتولیک هم صدق می کند. اینان نیز نه فقط در درازای قرنهای دورتر و دوران جنگهای چند صد ساله صلیبی در اروپا و نواحی دیگر، بلکه همچنان در همین قرن گذشته و در قالب اختلافات ایرلند شمالی و جنوبی، به دسته های متخاصم تقسیم شده اند و همدیگر را در مقیاس نه هزاران نفر که میلیونها نفر قربانی کشتند و می کشند. به این ترتیب می بینیم که دین نتوانسته است به وظیفه بنیادین خود عمل کند و هیچ دلیلی نیست که بتواند مانع اعمال خلاف افراد ملعونی مانند پیروان داعش گردد. تنها جایگزینی که می تواند انسانها را یکدست، آرام و با فکر بار بیاورد انسانیت است.

خوشبختانه این مفهوم «انسانیت» در وجود همه انسانها به نام «وجدان» وجود دارد؛ و همین وجدان آگاه انسانها است که می تواند انسانها را وادارد تا در همه اعمال خود انسانیت را به جا آورند. با اندکی مطالعه می بینیم کسی که انسانیت داشته باشد می داند هویت هر فردی، تنها و تنها هویت انسانی مشترک میان او و همه انسانهای دنیا است؛ و چنین برداشتی به خودی خود می تواند انسانهایی بس مفیدتر به بار بیاورد.

جا دارد پرسید که این ایده کی و کجا عملی خواهد بود؟ در مثل می گویند که «هر روز خدا هزار سال است.» شخصی به درگاه خداوند دعا می کند و می گوید، «ای قادر متعال! من از شما یک خواهش کوچک دارم! لطفاً عنایتی کن و از آن همه منابع و برکات بی کران دنیا، یک ذره اش را به پیمانۀ خودت

به ما عطا کن!» خداوند پاسخ داد، «ای بنده خوب من، مسئله ای نیست. فقط یکی دو روز صبر کن!» چه بسا تحقق این ایده بدیهی هم فقط یکی دو روز خدا طول بکشد!

رخداد دردناک کرمان همچنین جوانبی از فاجعه 7 اکتبر 2023، یعنی حمله وحشیانه و بی رحمانه به اسرائیل در مرز آن کشور با غزه را روشن تر می کند. چنان که به خاطر دارید، در آن روز گروهی وحشی به داخل اسرائیل نفوذ کردند، 1200 انسان بی گناه را با شقاوت تمام کشتند و حدود 250 نفر را اسیر کردند، ربودند و با خود به نوار غزه بردند. اعمال کریه این ددمنشان در آن روز از قوه تصور اکثر جهانیان خارج بود، چنان که حتی حال برخی از روزنامه نگاران و سیاستمداران پس از مشاهده مدارک به جا مانده و علیرغم تجربه حرفه ای ایشان، آشکارا دگرگون شده بود. از جمله جنایات این وحوش همان بس که اشاره کنیم شکم زنی حامله را شکافته بودند و مادر و نوزاد را کشته بودند؛ و یا آن که برخی از قربانیان دیگر خود را زنده سوزانده و یا سر از تن آنان جدا کرده بودند. آنها در ارتکاب این جرایم غیر قابل توصیف حتی به نوزادان و افراد ناتوان یا مسن هم رحم نکرده بودند. حفظ حرمت قربانیان و تقدس نوشتار مانع از آن است که برخی دیگر از جنایات فجیع آنان را یادآور شوم. تا امروز که این یادداشت را می نویسم، شمار بالایی از اسرای ربوده شده که شامل زنان، کودکان و بزرگسالان می شود، هنوز در بند هستند؛ تعداد فراوانی از آنان کشته شده اند؛ و علیرغم آزادی یا معاوضه تعدادی از آنان، از سرنوشت باقی ایشان هنوز خبری نیست.

در فاجعه اسرائیل، بر خلاف فاجعه کرمان، در مجموع با مسئله تفاوت دین میان دو جمعیت روبرو هستیم، هر چند که شماری از قربانیان این فاجعه نیز از مسلمانان اسرائیلی بوده اند. از این دیدگاه، این جنگ، جنگی مذهبی است و ریشه آن در خصومت دینی است که از بدگویی های کتب مذهبی برمی خیزد. مطالعه این دو رخداد ما را به نتیجه مهمی می رساند: مذهب نه برای هم-دینان و نه برای دگراندیشان کارساز نبوده است؛ و باز درمیابیم که تنها راه مؤثر، ترویج انسانیت است و بس.

در این راستا و برای تأیید عرایضم، به دو نمونه تاریخی دیگر اشاره می کنم: نخست، سکوت واتیکان در برابر نسل کشی ارمنه به دست ترکیه در حدود سال 1915، که طی آن یک و نیم میلیون مسیحی ارمنی را با قساوت تمام به قتل رساندند؛ و دوم، سکوت واتیکان در برابر قتل عام وحشیانه شش میلیون یهودی در جریان جنگ جهانی دوم و فاجعه هولوکاست. در مورد نخست، قربانیان آن جنایت به فرقه ای دیگر از مسیحیت تعلق داشتند؛ و در مورد دوم، قربانیان یهودی، دین دیگری داشتند. اسفبار است که در

هر دو مورد، واتیکان، این مرجع قدرتمند روحانی، برای نجات جان این انسانها پا در میانی نکرد و بنیادی ترین وظیفه اخلاقی و انسانی خود را زیر پا گذاشت. «وای به وقتی که بگردد نمک...» به قول شادروان مارتین نیمولر، کشیشی آلمانی که از حمایت از نازیسم دست کشید، به یکی از منتقدان سرسخت آن تبدیل شد و سالهای متمادی را در زندان های نازی به سر برد، «اول، کمونیست ها را بردند و ما ساکت ماندیم، چون کمونیست نبودیم. بعد سراغ بیماران به اصطلاح ناعلاج و معلولین آمدند و ما همچنان ساکت ماندیم، چون بیمار نبودیم. سپس یهودیان را بردند و باز سکوت کردیم، چون یهودی نبودیم. تا آن که سراغ خودمان آمدند و اما دیگر کسی نمانده بود که از ما دفاع کند.» (نقل به معنا بر مبنای چند نسخه انگلیسی موجود در ویکیپدیا)

عده ای می گویند دین برای بشر لازم است. من هم قبول دارم. اما منظور ما دینی است که توأم با انسانیت باشد، چرا که هدف خود دین، ترویج انسانیت است. مسلم است که انسانیت بر دین تقدم دارد، چون در وهله نخست، انسانی باید باشد که دینی داشته باشد! آنجا که انسانیت نیست، هیچ نیست؛ و خطرناکترین انسان بر صحنه زمین فرد باورمند متعصب دینی است که بویی از انسانیت نبرده باشد.

* * *

همه دیدیم که آن ددمنشان در مرز غزه و اسرائیل چه جنایاتی کردند؛ و با این حال، بسیاری در سطح جهان سکوت کرده اند یا حتی به دولت اسرائیل، به خاطر واکنش آن در تعقیب تروریست ها و حق مسلم این کشور در دفاع از خود، اعتراض می کنند. این در حالی است که دنیا همراه با سربازان اسرائیلی، از کشف و مشاهده ساختار نظامی مخفی و مخوف دشمن در غزه متعجب شده است. به سختی می توان باور کرد که این تروریست ها به جای بهبود زندگی مردم غزه، راهسازی، تأسیس کارخانه و پایه گذاری چند دانشگاه و مؤسسات علمی، با صرف هزینه ای سنگین، مثل موش های صحرایی حدود 3000 کیلومتر تونل تا عمق 50 متر ساخته بودند که از آن راه به اسرائیل حمله کنند! واقعاً بی رحمی توأم با نادانی تا کجا؟! من در مقام یک یهودی، از ظلمی که بر آن مردم بیچاره رفته است نیز رنج می برم و می گویم، «لعنت بر جنگ و دو صد لعنت بر جنگجو!» در جنگ، این ارثیه ننگین دوران جاهلیت و بربریت بشر، هیچ گروهی برنده نبوده و نخواهد بود، چون هنگامی که پای قتل انسان در میان باشد، برنده یا بازنده بی معنی است: بشریت بازنده است. به یاد روانشاد گلدا مایر، نخست وزیر سابق اسرائیل می افتم که گفت، «ممکن است با گذر زمان، دشمنان خود را با وجود آن که فرزندانمان را کشتند ببخشیم، اما هرگز آنان را به خاطر آن که وادارمان کردند فرزندان خودشان را بکشیم، نمی بخشیم.» (نقل به معنا) باز تأکید

می کنم که این دشمنان بودند که خود با تحریک مستقیم و جنایات وحشیانه شان، اسرائیل را وادار به واکنش دفاعی کرده اند.

برخورد مغرضانه و غیر منصفانه با اسرائیل و فی الواقع با یهودیان جهان مرا بار دیگر به یاد گفته ای از روانشاد واتسلاو هاول، نمایشنامه نویس، متفکر و رئیس جمهور سابق چکسلواکی می اندازد: «سطح تمدن یک ملت را می توان از رفتار آن مردم با اقلیت هایی که در میان آنان زندگی می کنند سنجید.» (نقل به معنا) بعید می دانم آنان که دیروز در برابر جنایات متداوم تروریست ها سکوت کرده بودند و امروز به واکنش محقّ اسرائیل اعتراض می کنند، به واقع از جایگاه تمدن سخن بگویند. اگر جز این بود، دنیا در برابر بشارالأسد، رئیس جمهور سوریه که 500 هزار نفر تبعه مسلمان خود را کشت و 6 میلیون نفر را آواره کرد، سکوت نمی کرد. دوست دارم یادآور شوم که طبق دین یهود و به باور من، «نجات جان یک انسان مطابق نجات همه دنیا است.» اگر شما نیز حقیقتاً باور دارید که جان هر انسان ارزش دارد، پس چرا به کشتارها و آوارگی های مردم سوریه اعتراضی نکردید، اما در برابر واکنش دفاعی اسرائیل به منظور خنثی کردن جنایتکاران، فریاد سر داده اید؟ آقای اسد انبوهی انسان را کشت و زندگی جمع بی شماری را نابود کرد: تا خود بماند. نقطه مقابل او شادروان محمدرضا شاه پهلوی بود که با وجود آن که پنجمین ارتش قدرتمند دنیا را در اختیار داشت، دوام خود و خانواده خود و اطرافیانش را بر مسند قدرت نادیده گرفت، اما به روی ملت خود آتش نگشود. واقعاً شایسته است این دو مورد تاریخی کاملاً متضادّ در برترین دانشگاه های دنیا مورد مطالعه و مقایسه قرار بگیرند.

* * *

همه ادیان و فرقه ها و دسته بندی های دینی می گویند «خدا یکی است» اما هر یک از ایشان، آن خدا را فقط خدای خودشان می دانند! جالب آن که علیرغم انبوه اختلافات و دشمنی ها، همه گروه های دینی هدفی مشترک را دنبال می کنند: جمع آوری پول و یارگیری هرچه بیشتر! در پس ردایی روحانی و ظاهری معنوی، مؤسسات و بنیادهای دینی جهان از درآمدهای هنگفت و توان مادی فراوان برخوردار هستند. از آن جمله در سالهای اخیر، در روزنامه های آمریکا آمده بود که تنها یکی از این مؤسسات مذهبی 82 میلیارد دلار درآمد سالانه داشته است!

لازم است یادآور شوم چنان که بارها تکرار کرده ام، ضروری است که همه کتابهای دینی و اوامر آنها به طور منظم و اساسی، لااقل هر چند سال یک بار مورد بازبینی و تجدید نظر قرار بگیرند. خوشبختانه دین یهود خود این اجازه را به ملت یهود داده است و چنان که در *بواریم* (8 تا 17)

می خوانیم، حتی مردم را راهنمایی می کند که چگونه این بازبینی ها را انجام دهند — چنان که بیش از 2000 سال پیش، در اولین گردهمایی سنهدرین به ریاست هیلل، 323 اصل از 613 اصل یهودیت حذف گردید چرا که با فهم زمان ناخوانا بودند و تاریخ مصرف آنها منقضی شده بود. آیا ظرف 2000 سال گذشته تاکنون تاریخ مصرف بسیاری دیگر از نوشته ها نیز منقضی نشده است؟ اما افسوس که دسته بندی های گوناگون اغلب مانع از تحقق جدی و گسترده این امر شده اند. به خاطر داشته باشیم که پخش وسیع و تثبیت کتب مذهبی ادیان پدیده ای نسبتاً نوین است و عمدتاً به زمان اختراع ماشین چاپ توسط گوتنبرگ در سال 1440 م. بر می گردد. در آن مقطع از تاریخ، ابتدا کتابهایی که صرفاً در دسترس بودند به چاپ رسیدند؛ و از آن سال تاکنون، همان آثار تحت عنوان «کتب مقدس» همچنان تجدید چاپ می شوند! با آن که از اصل و نسب بسیاری از این کتب به اصطلاح مقدس اساساً مدرکی در دست نیست و فاقد تأییدی مستند هستند، اما به صرف آن که به چاپ رسیده اند و چه بسا علیرغم محتوای بهت آورشان، وجهه و اعتباری پیدا کرده اند و قرن‌ها در بعضی محافل «وحي مُنزل» محسوب شده اند! جا دارد که همگی تعصب و سنت های بی پایه را کنار بگذاریم، محتوای این آثار را با معیارهای جهان امروز دقیقاً ارزشیابی و بازبینی کنیم و آنچه را که تاریخ مصرفش گذشته است کاملاً به دور بریزیم.

بی تردید بازبینی کتب به اصطلاح دینی برای همه ادیان ضروری است و تنها به یک دین و یک فرقه خاص محدود نمی شود. همچنین باید تأکید کنم که بازبینی منابع کهنه و اصلاح یا ترک سنت های عقب مانده، نه تنها معادل از دست رفتن هویت هیچ دینی نیست، بلکه برعکس، موجب تقویت هویت آن دین می شود. در حقیقت تاریخ پر فراز و نشیب یهودیت، از جمله تألیف *میشنا* و *تلمود*، نشان از آن دارد که آنجا که روزگار، قدرت را از آنان گرفته بود و فشارهای بیرونی، تغییر را اجتناب ناپذیر می کردند، این دین و فرهنگ بارها پالایش یافته است و نکات مثبتی از اخلاق و فرهنگ یهود برجسته تر شده اند. به جرأت می توان گفت که اساساً یکی از دلایل بقای چند هزار ساله یهودیان و یهودیت امروزی با افکار پیشرفته آن، *گالوت* یا «پراکندگی در تبعید» و زندگی تحت حکومت دشمنان با همه رنجهای آن بوده است. به قول شادروان نورالله خرازی، نویسنده یهودی ایرانی، «هر غذایی را بیشتر بپزند نرم تر می شود، جز تخم مرغ؛ و یهودی همچون تخم مرغ است و تحت فشار سخت تر می شود.» شاهد زنده این گفته در دوران ما، دولت اسرائیل است که سرانجام ظرف چند ماه اخیر، پس از 75 سال و برای اولین بار، دارای کابینه ای متحد شده است، چرا که ملت در مضیقه هستند و کشور به اتحاد هر چه بیشتری نیاز دارد. به بیان دیگر، تاریخ یهود اثبات این مدعا است که یهودیت علیرغم و به خاطر چنین فشارهایی هر چه

پایدارتر مانده است. فراموش نکنیم که پس از جنگ جهانی دوم و جنایات هولوکاست و پرپر شدن شش میلیون یهودی بی گناه، تصور بر آن بود که یهودیت از میان برود، اما برعکس، دیدیم که ماند و استقلال ملی و سیاسی خود را پس از هزاران سال دوباره به دست آورد، استقلالی که چند دهه پیش از آن در بازل، سوئیس، و در جریان «نخستین کنگره جهانی صیونیسم» توسط روزنامه نگار یهودی مجارستانی، تئودور هرثسل پایه ریزی شده بود.

* * *

این بحث مرا به یاد خاطره ای از سالها پیش در ایران می اندازد. در نزدیکی بازار بزرگ تهران، محلی بود به نام «پاچنار». ما اتومبیل های خود را در آنجا می گذاشتیم و از راهی میانبر به «سرای امیر» در بازار که محل دفتر ما بود می رفتیم. در پاچنار مردی به نام اصغر آقا مغازه میوه فروشی داشت. ایشان میوه فروش دانایی بود و میوه های خوبی می آورد که البته بهترینهایش را در پستو نگاه می داشت. مشتری های خودش را هم می شناخت و هر وقت می فهمید با مشتری خوبی روبرو است، او را توی پستو می برد تا خود مشتری از میان آن میوه های فوق العاده خوب، برچیند و انتخاب کند. ما هم مشتری او بودیم.

یک روز دیدم که زنی با پنج کودکِ قد و نیم قد و مشتی لحاف و پلاس های کهنه، کنار میوه فروشی گذر پاچنار نشسته است. این خانم به مرگی می ماند که جوجه هایش را زیر بال خود گرفته باشد. از میوه فروش پرسیدم، «اصغر آقا، قضیه چیست و این خانم کی هستند؟» گفت، «مالک بی رحم وقتی که فهمیده شوهر این خانم فوت کرده است و پول ندارد که اجاره را پرداخت کند، آنها را از خانه بیرون کرده است.» من خیلی متأثر شدم و در فکر آنها فرو رفتم. یکی دو روز بعد که از آنجا رد شدم، دیدم از خانم و کودکان خبری نیست. به میوه فروش گفتم، «اصغر آقا، این خانم و بچه ها چه شدند؟» گفت، «حاجی محمد تقی را که می شناسی، همان تاجری که در سرای امیر همسایه شما است؟ او که این زن و بچه ها را دید، دلال بنگاه معاملات املاک در گذر پاچنار را صدا کرد و گفت، "یک خانه ارزان برای این خانم و بچه هایش بخر؛ من پولش را می دهم." خوشبختانه این دلال یک خانه در اختیار داشت و آن را خرید. حاجی پولش را داد و سند را به نام آن خانم کرد. آن خانم هم با بچه ها رفتند در خانه جدید.»

ببینید. این ارتباطی با هیچ دینی ندارد. این رفتار، انسانیت آن آقا را می رساند که به حکم انسانیت، خانه را خرید و با این کار در حقیقت، جان و زندگی آن زن و پنج کودک را نجات داد. هم حاجی محمد تقی، آن تاجر خیرخواه که برای آن بیوه و کودکانش خانه خرید و هم «حاج جبار» مالک بی رحمی که آنها

را از خانه شان بیرون کرده بود، هر دو مسلمان بودند و هر روز نماز می خواندند. اما اولی پیرو انسانیت بود و دومی پیرو و بنده مادیات. نتیجه این که دین در این مرحله کمکی نکرد؛ بلکه انسانیت بود که آن مرد نیکوکار با روح مهربانش را واداشت که کار درست را انجام بدهد.

* * *

در این نوشتار که دنباله مقاله اخیرم با عنوان «انسانیت» بود، کوشیدم که با ارائه و بررسی مواردی مستند، نقش مستقل اخلاق و انسانیت را در مقابل مسئله دین که از مسیر اصلی خارج شده است و در نهایت معضل اصلی را حلّ نمی کند، نشان دهم. امیدوارم که این مهم را حداقل در حدّ گشودن پنجره ای به این مبحث، به مقصد رسانده باشم. دوست دارم این مقاله را با گزیده ای از ابیات سعدی به پایان ببرم.

تن آدمی شریف است به جان آدمیت	نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی	چه میان نقش دیوار و میان آدمیت [...]
اگر این درنده خوبی ز طبیعتت بمیرد	همه عمر زنده باشی به روان آدمیت
رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند	بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
طیران مرغ دیدی، تو ز پایبند شهوت	به در آی تا ببینی طیران آدمیت [...]

با سپاس،

نورالله «نورمن» گبای

ژانویه 2024، لس آنجلس

بازنویسی نهایی: 17 مارس 2024

آدرس وبسایت نورالله «نورمن» گبای در اینترنت:

www.BabaNouri.com

این وبسایت حاوی آرشیوی از نسخه های رایگان مقالات، یادداشت ها و کتابهای ایشان به زبانهای فارسی و انگلیسی، از جمله کتاب *لحظاتی برای تفکر، دیکشنری گویش یهودیان کاشان*، و به زودی همگام با زمان (در دست تهیه) می باشد.